

نوشته: هسر فوستر و جان فاستر
ترجمه: شقایق قندهاری
منبع: ۲۰۰۱ - Book bird

کلیشه‌سازی از مردم آسیای

جنوبی در ادبیات کودک و نوجوان استرالیا

استرالیا کشوری مهاجرنشین است؛ به طوری که ساکنان بومی آن، در اقلیت قرار دارند و بیشتر ساکنان آن، سفیدپوست هستند. بیشتر مهاجران این کشور را انگلیسی‌ها و ایرلندی‌ها تشکیل می‌دهند. بیشتر تصور می‌شد که مهاجران اولیه این کشور، آوارگان یهودی بوده‌اند، اما این تصور، به مرور رنگ باخت و صحت آن زیر سؤال رفت. در حقیقت، بیشتر این مهاجران، به جای آن که خود را از وطن بومی خود جدا ببینند، ترجیح می‌دهند که خود را با ملیتی متفاوت و متمایز فرض کنند. بدین ترتیب و با توجه به پراکندگی اجتماعات مهاجر در مناطق و نقاط مختلف استرالیا، می‌توان گفت که روند مهاجرت و چگونگی سکونت مهاجران در این کشور، پیچیده‌تر از این‌هاست.

مهاجرت مردم جنوب آسیا، به استرالیا، تابع برنامه و انگیزه خاصی نبوده است. تعدادی از آن‌ها به سبب محکومیت، به این کشور تبعید شدند و تعدادی نیز به اختیار خود، سکونت در این کشور را برگزیدند. از طرفی، در اواسط قرن نوزدهم، تعدادی از کارگران ساده و زحمتکش، به منظور کار در مناطق روستایی، به این کشور آورده شدند. بیشتر این مهاجران در استرالیا باقی ماندند، اما میزان بالای مرگ و میر، در بین این کارگران مهاجر، باعث شد که بخشی از آن‌ها استرالیا را



ترک کنند. با توجه به ورود افراد ساده و روستایی به این کشور، مشاغل ساده و روستایی، نظیر فروشندگی دوره‌گرد، اداره مزارع کوچک و حمل و نقل محصولات توسط اسب، شتر و یا گاری رونق گرفت. در واقع، بسیاری از هندی‌های مهاجر، به تدریج حرفه فروشندگی دوره‌گرد و خانه به خانه را در این کشور جا انداختند. اما قانون محدودیت مهاجرتی سال ۱۹۰۱ میلادی، موجب توقف مهاجرت مسلمانان به کشور استرالیا شد تا این‌که در سال ۱۹۶۶، بار دیگر مردم غیراروپایی، با توجه به صلاحیت‌ها و تخصص و توانایی‌های حرفه‌ای خود، اجازه مهاجرت و ورود به این کشور یافتند. زمانی که این قانون، در سال ۱۹۷۱ به مرور جا افتاد، هندی‌ها و پاکستانی‌ها بار دیگر توانستند به استرالیا مهاجرت کنند. مطابق آمار و ارقام، از اوایل دهه ۱۹۸۰، میزان مهاجرت به این کشور افزایش یافته است. بر اساس سرشماری سال ۱۹۹۱ میلادی، بیشتر این مهاجران را مردم کشورهای هند، سری‌لانکا و کشورهای دیگر تشکیل می‌دهند. در سال ۱۹۹۷، رسماً اعلام شد که مهاجران جنوب آسیایی، در حدود ۸ درصد از کل جمعیت کشور استرالیا را دربر می‌گیرند.

اغلب مهاجرانی که از شبه قاره هند (شامل پاکستان، هند، بنگلادش و سری‌لانکا) و یا مناطق جنوب آسیا (نظیر فیجی، مالزی، سنگاپور و نقاط مختلف آفریقا) به استرالیا مهاجرت کرده‌اند، هم‌اکنون در مشاغل مهمی مشغول به کار هستند و از درآمد بالایی برخوردارند. در حقیقت، پس از یهودی‌ها و چینی‌ها، مهاجران جنوب آسیا، به لحاظ موقعیت شغلی و اجتماعی، در رده سوم این کشور جای دارند. بر پایه آمار رسمی دولتی، در حدود ۲۰ درصد هندی‌ها مدرک کارشناسی و ۱۰ درصد آن‌ها مدرک کارشناسی ارشد دارند. با وجود آن‌که اکثر این مهاجران تحصیل کرده‌اند و ساکن شهرها جامعه واحد و همگونی را تشکیل نمی‌دهند و از نظر زبانی، بومی، مذهبی و... با یکدیگر تفاوت دارند و دیگر کشور اصلی زادگاه خود را نیز «وطن» محسوب نمی‌کنند. در واقع، بیشتر مهاجران اروپایی آسیایی، با کشور اصلی محل تولد خود، احساس پیوند و بستگی چندانی ندارند.

گروه مهاجران آسیایی جنوبی از کارگران، شترسواران افغان، فروشندگان دوره‌گرد و دستفروشان تشکیل شده است و البته، در کنار این‌ها می‌توان افراد تحصیل کرده را نیز مشاهده کرد که در مناطق بزرگ شهرت سکونت دارند. قومیت‌های آسیایی جنوبی، نسبت به سایر قومیت‌های آسیایی، در اقلیت قرار دارند و برخلاف معدن‌چی‌های چینی مهاجر در قرن نوزدهم و ویتنامی‌های مهاجر در دهه ۱۹۷۰، چندان بحث‌برانگیز نیستند و توجه خاصی را به خود جلب نمی‌کنند. بدین ترتیب، با توجه به تعداد کم مهاجران آسیایی جنوبی، آن‌ها برای کسب حرفه و شغل، چندان با استرالیایی‌ها رقابت نکرده و نظم و امنیت اجتماعی

این کشور را مورد تهدید قرار نداده‌اند و لذا مهاجرت اندک این دسته از مهاجران، نگرانی مسؤولان را برنمی‌انگیزد.

شاید به همین دلیل، تصویر بسیار محو و کم‌رنگی از مهاجران، آسیای جنوبی را می‌توان در کتاب‌های کودک و نوجوان استرالیا یافت؛ به طوری که حتی در کتاب‌های مصور، به ندرت می‌توان شخصیتی هندی و یا پاکستانی دید، در حالی که تصویر کودکان اهل لاتوس، کامبوج و ویتنام را به وفور در این قبیل کتاب‌های داستانی مصور می‌توان مشاهده کرد. ظاهراً استقلال و خودکفایی اجتماعی و اقتصادی مردم آسیای جنوبی، موجب شده که آن‌ها در ادبیات مورد بی‌توجهی و بی‌مهری عمدی قرار بگیرند! در استرالیا، هیچ ناشری ادبیات کودکان و نوجوانان را به زبان بومی آسیای جنوبی منتشر نمی‌کند. البته، ممکن است فقدان این کتاب‌ها، به دلیل تمایل خود مردم آسیای جنوبی برای یکی شدن با کشور میزبان باشد تا بلکه بدین طریق، کسی با دیده تبعیض به آن‌ها ننگرد و یا اینکه ممکن است که خانواده‌ها انتظار داشته باشند که کشورهای شبه‌قاره هند با نشر آثار بومی مربوط به آن‌ها فرهنگ بومی‌شان را به تصویر بکشند.

با این حال، با توجه به همان تعداد تصویر محدودی که از مردم آسیای جنوبی در آثار داستانی کودک و نوجوان کشور استرالیا وجود دارد می‌توان به تغییر و تحول درونی و بیرونی این گروه از مردم در جامعه استرالیا پی برد. اگر استثناءهای اندک موجود این حیطه را کنار بگذاریم، بیشتر این کتاب‌ها در فضای خارج از آسیای جنوبی خلق شده‌اند و موضوع اغلب آنها آوارگی و بی‌سرپناهی است. با تحقیق و مطالعه فراوان، به پنج رمان برخوردیم که شخصیت‌های هندی است و دو رمان هم مردم پاکستان را ترسیم می‌کند. جالب این‌که همه آن‌ها هم توسط سفیدپوست‌ها نوشته شده است. (در این تحقیق ما به اثری که مردم منطقه آسیای جنوبی را در فضایی خارج از آوارگی و بی‌سرپناهی به تصویر بکشند، نیافتیم). همچنین، به مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه برخوردیم که اگر چه برای مخاطبان بزرگسال نوشته شده، از زاویه دید کودکان هندی ساکن استرالیا، تصویر شده است. این را هم بگوییم که یکی از نوین‌سازان این مجموعه، هندی است.

ادبیات بومی و غیر بومی

در رمان‌های استرالیایی سال‌های دورتر، نمی‌توان اثری از شخصیت‌های کودک اهل شبه قاره هند یافت و البته علت اصلی آن، عدم حضور چنین کودکانی در این کشور است. اما در سه رمانی که در فاصله سال‌های ۱۹۳۰ - ۱۹۱۰ نوشته شده، به یک شخصیت «غیربومی» دستفروش که پیرو «سیک» است، مرکزیت داده شده. در دو رمان از این سه رمان، این فرد اهل مسلک سیک، نقش مهمی در داستان ندارد

در رمان‌های استرالیایی سال‌های دورتر، نمی‌توان اثری از شخصیت‌های کودک اهل شبه قاره هند یافت و البته علت اصلی آن، عدم حضور چنین کودکانی در این کشور است. اما در سه رمانی که در فاصله سال‌های ۱۹۳۰ - ۱۹۱۰ نوشته شده، به یک شخصیت «غیربومی» دستفروش که پیرو «سیک» است، مرکزیت داده شده

و جزء شخصیت‌های فرعی رمان محسوب می‌شود. رمان «دوستان در بیلابونگ»^۱ نوشته ماری گرانت بروس^۲ (چاپ سیدنی ۱۹۱۱) «لال چاندر»^۳ و «رام داس»^۴ که شخصیت‌های فرعی داستان هستند. در این رمان، زندگی آرمانی روستایی، در یکی از مناطق استرالیا به تصویر کشیده می‌شود. در رمان «راهی به سوی تیراری»^۵، نوشته سو جوگ^۶، داوا سینگ، با این‌که به ظاهر نقش فرعی در پیشبرد داستان دارد، اما با عملکرد شجاعانه خود، اعضای یک شرکت فیلم‌سازی را که مورد تهدید آدم‌ربایان قرار گرفته‌اند، با گاری خود، به نقطه‌ای امن در حواشی «کوئینزلند»^۷ می‌برد. فضای این داستان، به سال‌های پس از جنگ جهانی اول بازمی‌گردد. در هر دو رمان، شخصیت فروشنده دوره‌گرد، در قالب فردی غیربومی ترسیم شده که ظاهرش در کنار افراد سفیدپوست، به طور خاصی جلب توجه می‌کند.

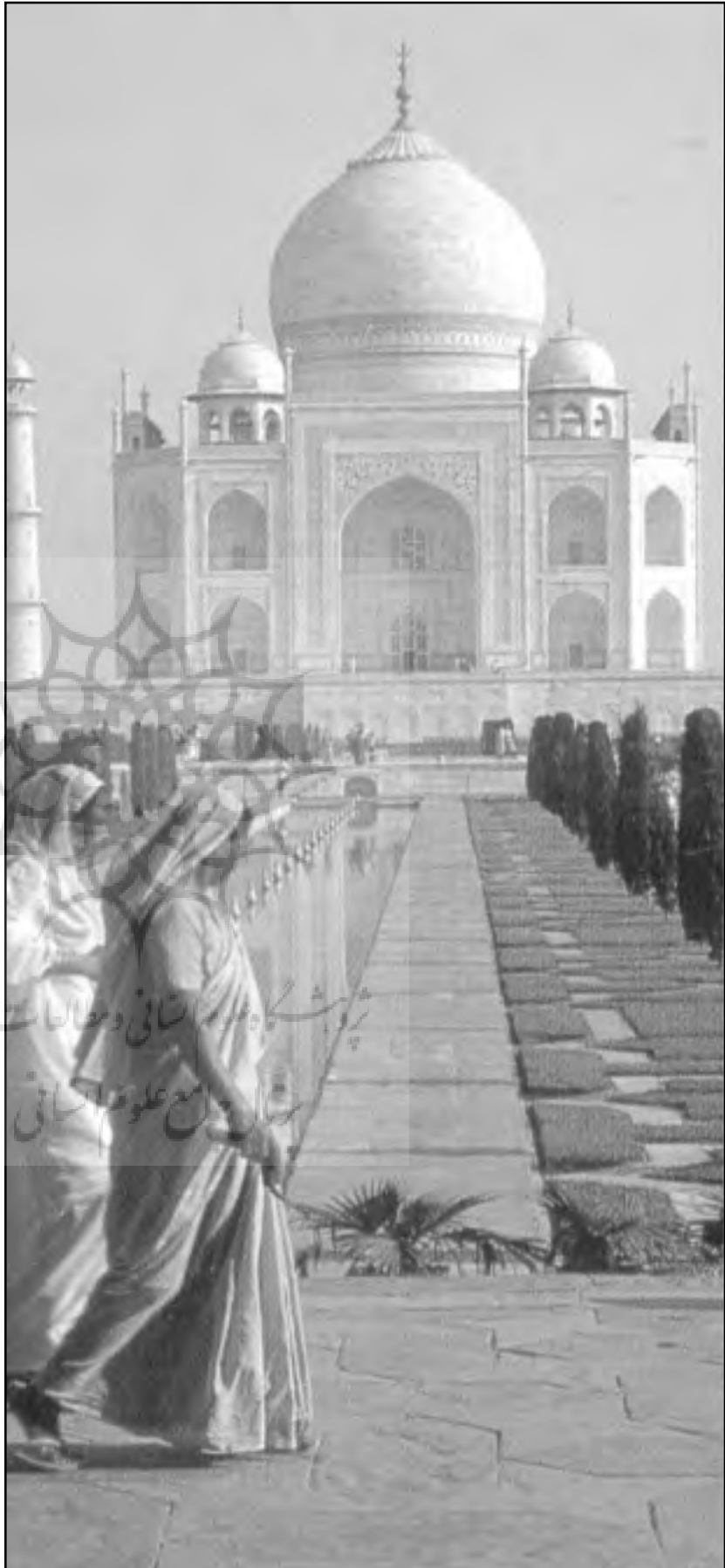
با این حال، در رمان «مردی با دستار قرمز»^۸، نوشته دیوید مارتین^۹ (چاپ اکسفورد ۱۹۷۸)، روایت داستانی اثر، به طور مشخص با زاویه دید فروشنده دوره‌گردی به نام «گاندا سینق»^{۱۰} پیش می‌رود. او که شخصیتی مثبت و خیر دارد و بی‌خانمان است، در حین تلاش برای کسب روزی، به استرالیایی‌های ساکن حومه کرانه رودخانه موری نیز کمک می‌کند. همان‌طور که خود وی در داستان بیان می‌کند، او برای دادن بدهی خود به استرالیا آمده تا با کار در آن‌جا، توان پرداخت آن را بیابد و داستان هم با بازگشت وی به شهر پنجاب، به انتها می‌رسد. او نیز همانند لال چاندر و سایر شخصیت‌های غیر بومی این داستانها برای کسب روزی، تنهایی و هر گونه سختی را تحمل می‌کند، اما حزن و دلنگی، تحمل تنهایی و غربت را بسیار دشوار می‌سازد. به نظر می‌رسد که هدف از

نگرش این رمان، آشنایی مخاطب با آیین و مسلک سیک باشد که در این صورت کاملاً موفق است. در همه این آثار، شخصیت فروشنده دوره‌گرد، به طور مثبتی ترسیم شده؛ او با مردم استرالیا دوست می‌شود، به اعتقادات مذهبی خود پایبند است و با مخالفان خود با جسارت و شجاعت برخورد می‌کند. داوا سینق که انگلیسی را با لهجه و لحن خاصی صحبت می‌کند، شخصیت طنزی دارد و به نوعی تصویری کلیشه‌ای از مردم آسیای جنوبی است که در اغلب موارد، طبق آن‌چه در داستان‌ها تصویر می‌شود، نمی‌توانند به خوبی انگلیسی صحبت کنند. هم‌چنین، داوا سینق به جهت صداقت، دلسوزی و جسارت خود نیز به شخصیتی کلیشه‌ای مبدل شده است. در واقع، او همانند سفیدپوستان استرالیایی، از ویژگی‌های نیک و پسندیده‌ای برخوردار است، اما از نظر نژادی، زبان، مذهب و فرهنگ استرالیایی الاصل نیست.

تصویر امروز: شکاف میان نسل‌ها

در آخرین رمان‌های منتشره، وضعیت کنونی نوجوانان هندی و پاکستانی و والدین آنها ترسیم شده است. در این‌جا به چند نمونه از این دست آثار اشاره می‌کنیم. رمان «بازگشت»^{۱۱}، نوشته «روزان هوک»^{۱۲} (چاپ سیدنی ۱۹۹۵)، به زندگی و نگرش تعدادی از پاکستانی‌ها در استرالیا می‌پردازد. در رمان «چیزی برای به خاطر سپردن وجود ندارد»^{۱۳} نوشته جولی هولند^{۱۴} (چاپ دانشگاه کوئینزلند ۱۹۹۸) اکثر شخصیت‌های اصلی آن هندی تبار هستند و نیز چنین است در رمان طنز «چهره‌ای تکیده»^{۱۵}، نوشته موریس گلیتزنم^{۱۶} داستان بازگشت، هم‌چون داستان‌بعدی نویسنده، به نام «جهاد» که از شخصیت‌های شبه قاره‌ای در فضای استرالیایی بهره نمی‌برد، حاصل تجربه هفت ساله آموزشی نویسنده در پاکستان و بازگشت پر از دشواری وی به جامعه استرالیا است. در داستان بازگشت، مبارزه میان «جیم» نوجوان که خانواده استرالیایی‌اش به اسکان آوارگان پاکستانی کمک کردند، بازگشت به کشور زادگاهش را به تصویر می‌کشد؛ چون حال که وی مدتی ساکن پاکستان بود، آن‌جا را آرمان و کمال مطلوب رؤیا و خواسته‌های خود می‌بیند. اما در رمان جهاد، از همین نویسنده، برخلاف بازگشت، با برگشت جیم به پاکستان فقر، فساد و فقدان آزادی در این کشور، به طور بارزی مشخص می‌گردد.

خانواده پاکستانی که جیم در استرالیا با آنها دوست می‌شود، از یک پدر دانشمند نسبتاً مذهبی، زنی خانه‌دار که تنها به زبان اردو حرف می‌زند و سه فرزند آن‌ها تشکیل شده است. دوست اصلی جیم، یاسمین است که لباس‌های محلی خود را می‌پوشد و هیچ دوست استرالیایی ندارد و بدین ترتیب، نمونه‌ای از افراد خارجی کلیشه‌ای است/ هم‌چنان «تنها و منزوی» باقی می‌مانند. در حالی که جیم، در صدد است تا



جایگاه اصلی خود را در جهان بیابد و سرگردان و حیران است. یاسمین به او می‌گوید: «همه ما باید در هر نقطه‌ای از جهان که هستیم، جایگاه خودمان را بیابیم و به آن پایبند باشیم.» خواهر کوچک‌تر یاسمین، «روزینا که بیشتر از وی غربی شده، در مراسم مذهبی می‌گوید: «چقدر این کار مزخرف است و جیم به طور کاملاً اتفاقی حرف او را می‌شنود و بدین شکل، تضاد و تعارض فرهنگ‌ها مورد تأیید قرار می‌گیرد. در انتهای داستان «جهاد»، سرانجام جیم تصمیم می‌گیرد در استرالیا بماند و می‌گوید: «من می‌توانم به وضوح، دو دنیای متفاوت این دو کشور را ببینم و دیگر نمی‌خواهم در شکاف آشکار میان این‌ها گرفتار بشوم.» بدین شکل، او نمی‌تواند برای از بین بردن این شکاف راه‌حلی بیابد.

شخصیت‌های هندی رمان «چیزی برای به خاطر سپردن وجود ندارد»، به لحاظ نقشی که ایفا می‌کنند، بسیار شبیه شخصیت‌های رمان «بازگشت» هستند و همان کلیشه‌ها را به شکل دیگری بازسازی می‌کنند. بار دیگر، خانواده اصلی داستان، در سطح متوسطی قرار دارد؛ پدر خانواده پزشکی نه چندان سستی و نه چندان مذهبی است و مادر خانواده که در فروشگاه لباس کار می‌کند، زنی بسیار مذهبی و سنت‌گرا است و مراسم مذهبی را به جا می‌آورد. آن‌ها همانند خانواده پاکستانی رمان بازگشت، به سنت‌های خانوادگی و فرهنگی خود پایبند هستند.

لارا، شخصیت اصلی سفیدپوست رمان «چیزی برای به خاطر سپردن وجود ندارد»، از بیماری فراموشی رنج می‌برد و پس از این‌که در مدرسه از خودگذشتگی نشان می‌دهد، بیماری‌اش از بین می‌رود. «سولارشان» هندی، در درس‌ها به لارا کمک می‌کند و درست همان نقش تربیتی یاسمین، در «بازگشت» را بر عهده دارد. هم‌چنین، برادر سولارشان راجیو عاشق لارا می‌شود و... سرانجام، سولارشان به لارا می‌گوید: «چون آن موقع خیلی کوچک بودم، از هند چیز زیادی در ذهنم نمانده است. با این حال، چنان در عمق وجودم جای گرفته که مرا از مردم متولد استرالیا متمایز و جفا می‌کند. پدر و مادرم نمی‌خواهند ما ارتباطمان را با فرهنگ خودمان قطع کنیم. به همین علت، هنوز از خیلی جهات هندی هستیم.»

در این‌جا کاملاً مشخص می‌شود که سولارشان، به اختلاف و شکاف میان نسل جوان و انتظارات و خواسته‌های والدینش پی برده است.

در این میان، رمان «چهره‌ای تکیده»، با سایر رمان‌ها تفاوت دارد. گلitzمن، تنها نویسنده‌ای است که از منظری کاملاً انتقادی، به مسئله پابندی مردم آسیا به ارزش‌های سرزمین مادری خود می‌نگرد. از نظر او یک بچه متولد هند که در استرالیا بزرگ شده، «آن قدر استرالیایی» شده که دیگر

نمی‌تواند آداب و رسوم پدر و مادر خود را دنبال کند و بدانها پایبند باشد. به نظر می‌رسد که هدف نویسنده از نگارش رمان، نمایان ساختن «برتری» دیدگاه غربی‌ها در زمینه ازدواج، به شکلی کاملاً برنامه‌ریزی شده است. این در حالی است که مسئله ازدواج در شرق، کاملاً عاطفی است و این امر با فردگرایی و خود محوری غربی‌ها تضاد دارد! «انگوس»، شخصیت اصلی داستان که مورد بی‌مهری والدین خود قرار گرفته همانند جیم ولارا با دختری هندی به نام «ریندی» دوست می‌شود. ریندی که دوازده سال بیشتر ندارد، می‌بایست به زودی به هند بازگردد تا با پسر مردی که یک بار جان پدرش را نجات داده، ازدواج کند. انگوس، برای گریز از این ازدواج، هر کاری می‌کند و سرانجام، متوجه می‌شود که ریندی چنان مستقل است که تسلیم فشارهای خانوادگی خود نمی‌شود و بی‌آن‌که به این ازدواج اجباری تن بدهد، به استرالیا برمی‌گردد.

گلitzمن با نادیده گرفتن چند فرهنگه بودن کنونی مردم استرالیا، به بیش از انگلیسی محور گذشتگان خود رجوع می‌کند؛ همان دیدگاهی که آداب و رسوم اروپایی‌ها را برتر از سایر فرهنگ‌های جهان می‌پنداشت. ایندی، برخلاف پیشینه بومی خود، هم‌اکنون استرالیایی محسوب می‌شود و کسی نمی‌تواند آن را انکار کند. البته، نویسنده به زندگی

بیست و پنج ساله پدر و مادر وی که با برنامه بزرگ‌ترها با هم ازدواج کرده‌اند و در کنار هم بسیار خوشبخت هستند، اهمیتی نمی‌دهد و به راحتی از کنارشان می‌گذرد. نویسنده با لحن طعنه‌آمیزی نشان می‌دهد که انگوس، به والدین ریندی، به دلیل توجه و حساسیت شان نسبت به آینده فرزندشان حسادت می‌کند.

داستان‌های کوتاه «مینا عبدالله»^{۱۷} و «ری ماتيو»^{۱۸} در مجموعه «زمان طاووس»^{۱۹} چاپ سیدنی، تصویر کاملاً متفاوتی از مردم آسیای جنوبی ارائه می‌کند. خانواده هندی مسلمان داستان‌ها که از دیدگاه «نیمی» به تصویر کشیده می‌شود، سال‌های سال در استرالیا زراعت می‌کرد و بیشتر سفیدپوستان منطقه، حضور آن‌ها را پذیرفته بودند و رابطه نسبتاً خوبی با آن‌ها داشتند. بسیاری از دوستان هندی آنها محافظه‌کار هستند (یکی از آنها موقتاً پسرش را به سبب ازدواج با دختر استرالیایی مسیحی طرد می‌کند)، اما بیشتر آنها برای تضمین آینده فرزندان خود، به استرالیا مهاجرت کرده‌اند و دیدگاه چندان خشک و بسته‌ای ندارند و انعطاف‌پذیر هستند. پدر خانواده که در کودکی به این کشور مهاجرت کرده، هویت خود را می‌شناسد و می‌گوید: «وقتی دو کشور در ذهن تان جای دارند، به راحتی می‌توانید آن‌ها را در کنار هم قرار دهید.» در این اثر، شکاف و اختلاف بارز میان نسل‌ها، به سهولت و به واسطه انتخاب مهم‌ترین ابعاد هر دو فرهنگ در کنار هم، از بین می‌رود. این رمان، نشان می‌دهد که هویت، بیش از آن‌که موجودیتی ثابت و بدون تغییر باشد، همواره در حال تغییر و تحول است و متناسب با شرایط، دستخوش تغییر می‌شود و همواره بر حق متفاوت بودن و در عین حال، برخورداری از حقوق مساوی، در جامعه کثرت‌گرا تأکید می‌کند.

در کل، بیشتر نمونه‌هایی که نسل قدیم‌تر را در ادبیات و آثار داستانی به تصویر می‌کشد، تلفیق مناسب ابعاد برجسته هر فرهنگ و نیز احیای حق متمایز بودن را نشان می‌دهد. شخصیت‌پردازی، توأم با تصویرسازی کلیشه‌ای دو جنس زن و مرد، در حیطه همین محدودیت‌ها، چندان موفق و مناسب به نظر نمی‌رسد. در حالی که جوانان می‌توانند با هر دو جهانی که می‌شناسند، بهتر کنار بیایند. مثلاً راجیو، در «هیچ چیز برای به خاطر



◀ **گلیتزم، تنها نویسنده‌ای است که از منظری کاملاً انتقادی، به مسئله پایبندی مردم آسیا به ارزش‌های سرزمین مادری خود می‌نگرد. از نظر او یک بچه متولد هند که در استرالیا بزرگ شده، «آن قدر استرالیایی» شده که دیگر نمی‌تواند آداب و رسوم پدر و مادر خود را دنبال کند و بدانها پایبند باشد. به نظر می‌رسد که هدف نویسنده از نگارش رمان، نمایان ساختن «برتری» دیدگاه غربی‌ها در زمینه ازدواج، به شکلی کاملاً برنامه‌ریزی شده است. این در حالی است که مسئله ازدواج در شرق، کاملاً عاطفی است و این امر با فردگرایی و خود محوری غربی‌ها تضاد دارد!**

مهاجران آسیای جنوبی ساکن استرالیا ترسیم کرده‌اند. مثلاً «ویجایا جوشی» که از نسل دوم یک خانواده هندی استرالیایی محسوب می‌شود، نوع تصویرسازی مردم آسیای جنوبی را به زیر سؤال می‌برد و می‌گوید: «افرادی مثل من هم‌چنان در انتظاریم تا اکثریت جامعه استرالیا متوجه شوند که زندگی در بین دو نوع فرهنگ، به معنی گسیختگی فرهنگی نیست؛ ما نه استرالیایی هستیم و نه هندی».

جوشی از گسیختگی فرهنگی رنج نمی‌برد، بلکه برای او تلفیق فرهنگ‌ها موجب نشاط و خلاقیت است. در حقیقت، تلفیق فرهنگ‌ها با برقراری ارتباط متقابل میان آن‌ها میسر می‌شود.

باید اذعان کنیم که تصاویر و نشانه‌های کلیشه‌ای قالبی مربوط به این مسئله در ادبیات کشور استرالیا، می‌تواند به ناکاهی و نیز ذهنیت منفی که نسبت به آداب و فرهنگ کشورهای نظیر هند وجود دارد، برگردد. متأسفانه، در این آثار نویسنده هیچ‌گونه جایی برای بحث و بررسی دیدگاه‌ها و نظریات فرهنگ سایر ملل در نظر نگرفته و بحث را به دلخواه خود به پایان

سپردن وجود ندارد»، از موسیقی پاپ هندی که هر دو عنصر شرقی و غربی را در بر دارد، لذت می‌برد. البته، بچه‌های جوان‌تر و کم‌سن و سال‌تر، به راحتی نمی‌توانند با تلفیق دو فرهنگ متفاوت کنار بیایند. مثلاً در رمان «بازگشت»، رزینا برای این‌که بهتر بتواند خودش را در میان دوستان استرالیایی‌اش جا بیندازد، ترجیح می‌دهد مذهب و اعتقادات مذهبی خود را به طور کامل کنار بگذارد و «نیمی» کم‌سن و سال، در «زمان طلوس»، متوجه موقعیت خود به عنوان «دختری رنگی در کشوری سفیدپوست هست؛ یک مسلمان اهل پنجاب در سرزمین مسیحیان...»

سفر در گذشته و حال

در این چند نمونه از رمان‌های کودک و نوجوان استرالیایی، سفر و مهاجرت مردم از شبه قاره هند به استرالیا، در برخی آثار به طور برجسته و چشمگیری تصویر شده است. در رمان‌هایی که نسبتاً جدیدترند، ابعاد مذهبی و فرهنگی این گروه‌های مهاجر و سفر مردم کشورهای پاکستان و هند مورد توجه نویسندگان



پاورقی‌ها:

- ۱- Mates at Billabong
- ۲- Mary Grant Bruce
- ۳- Lal Chunder
- ۴- Ram Das
- ۵- A Long way to Tipperary
- ۶- Sue Gough
- ۷- Queens land
- ۸- The Man in the Red Turban
- ۹- David Martin
- ۱۰- Gand Singh
- ۱۱- Re - Entry
- ۱۲- Rosanne Hawke
- ۱۳- Nothing to remember
- ۱۴- Julie Holland
- ۱۵- Bumface
- ۱۶- Moris Gleitzman
- ۱۷- Mina Abdullah
- ۱۸- Ray Mathew
- ۱۹- The time of the Peacock

رسانده است. اگر چه رمان‌هایی از این دست، تغییر چهره مردم آسیای جنوبی ساکن استرالیا را نشان می‌دهند، هم‌چنان در تصویرسازی خود کلیشه‌ای باقی مانده‌اند. با این‌که ترسیم چهره هندی‌ها تا حدی بهتر شده، اما تضاد و تعارض فرهنگی آنها باز هم در همان قالب ثابت و کلیشه‌ای، به خوانندگان منتقل می‌شود. متأسفانه، این مهاجران، هم‌چنان در رده‌های پایین‌تری از سفیدپوستان قرار دارند. به اعتقاد برخی از کارشناسان ادبی، تنها راه حل این معضل، نگارش داستان‌ها و بیان شرح حال مردم آسیای جنوبی، توسط نویسندگان اهل آسیای جنوبی است. البته، در آینده جایگاه این نویسندگان و حتی نوع برخورد با آن‌ها، در بازار ادبیات و کتاب کشور استرالیا، مشخص خواهد شد.

قرار گرفته است. در فضای کنونی داستان‌ها، نسل قدیم‌تر هم‌چنان ارزش‌های سنتی و فرهنگ خود را حفظ می‌کند و هم‌زمان با آن، درصدد است با سبک و سیاق زندگی مدرن خو بگیرد. شخصیت‌های زن داستان، به طور کاملاً کلیشه‌ای، حافظ و نگهبان سنت‌های خانوادگی هستند، درحالی که مردان خانواده که بیشتر در محیط اجتماع قرار دارند، راحت‌تر با فرهنگ غربی خو می‌گیرند. فرزندان نوجوان خانواده، میان خواهران و برادران بزرگ‌تر خود گیر افتاده‌اند و در حالی که آن‌ها در مقابل فرهنگ و میراث اصلی کشور خود می‌ایستند، جوانان این توانایی را دارند که عناصر هر دو فرهنگ را با هم تلفیق کنند.

متأسفانه، نوع واکنش مخاطبان استرالیایی نسبت به این نوع رمان‌ها، اصلاً مشخص نیست و برای ارزیابی انتقادی و دقیق آنها، معیار و ملاک مشخص و معین وجود ندارد. محققان اخیراً تصویر دیگری از